

تعريف علم اصول

مقدمه اول :

اهم تعريفاتى كه براى علم اصول مطرح شده است، عبارتند از :

نام معرف	كتاب	تعريف
سيد مرتضى	الذريعة	(١) «كلام فى ادلة الفقه» (٢) «كلام فى كيفية دلالة ما يدلّ من هذه الاصول على الاحكام على طريق الجملة دون التفصيل»
محقق حلى	معارج	طرق الفقه على الاجمال
صاحب معالم	معالم الاصول	(١) علم اصول الفقه متضمن لبيان كيفية الاستدلال (٢) مهمات المباحث الاصولية التى هى الاساس لبناء الاحكام الشرعية
ميرزاى قمى	قوانين ^١	العلم بالقوانين الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية الفرعية
شيخ محمد حسين اصفهانى (صاحب فصول ^٢ با اضافته «عن ادلتها التفصيلية»)، شيخ محمد تقى اصفهانى (صاحب هداية المسترشدين ^٣)، ملا حبيب الله رشتى (بدايع الافكار ^٤) و صاحب غاية المسؤل، تعريف قوانين را پذيرفته اند.		
آخوند خراسانى	كفاية الاصول	صناعة يعرف بها القواعد التى يمكن ان تقع فى طريق استنباط الاحكام او التى ينتهى اليها فى مقام العمل
شيخ عبدالكريم حائرى	دررالفوائد ^٥	العلم بالقواعد الممهدة لكشف حال الاحكام الواقعية المتعلقة بافعال المكلفين

^١. ص ٥

^٢. ص ٩

^٣. ج ١ : ص ٩٧

^٤. ص ٦

^٥. ص ٣١



مرحوم خوئی	محاضرات ^١	العلم بالقواعد التي تقع بنفسها في طريق استنباط الاحكام الشرعية الكلية من دون حاجة الى ضمنية كبرى او صغرى اصولية اخرى اليها ؛ و المقصود من الاثبات اعم من الحقيقي و التنجيز
آقا ضياء الدين عراقى	نهاية الافكار ^٢	القواعد الخاصة التي تعمل في استخراج الاحكام الكلية الالهية او الوظائف العملية الفعلية عقلية كانت ام شرعية
	مقالات الاصول ^٣	القواعد الواقعة في طريق استفادة الوظائف العملية عقلية او شرعية
امام خميني	مناهج الوصول ^٤	القواعد الآتية التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج الاحكام الكلية الالهية او الوظيفة العملية
شهيد مصطفى خميني	تحريرات ^٥	القواعد التي يمكن أن يحتج بها على الوظائف الثابتة من المولى على العباد أو ما يؤدي الى تلك الحجج تأدية عامة
مرحوم نائيني	فوائد الاصول ^٦	العلم بالكبريات التي لو انضمت اليها صغرياتها استنتج منها حكم فرعى كلى
شهيد صدر	بحوث في الاصول ^٧	العلم بالعناصر المشتركة في الاستدلال الفقهي خاصة التي يستعملها الفقيه لدليل على الجعل الشرعى الكلى
مرحوم بجنوردى	منتهى الاصول ^٨	جملة من القضايا التي تصلح لأن تقع كل واحدة منها كبرى في قياس تكون نتيجته الحكم الكلى الشرعى الفرعى أو البناء العملى العقلى

١. ج ١ : ص ١١

٢. ج ١ : ص ٢٢

٣. ج ١ : ص ٥٣

٤. ج ١ : ص ٥١

٥. ج ١ : ص ٤٨

٦. ج ١ : ص ١٩

٧. ج ١ : ص ٣١

٨. ج ١ : ص ١٦



مرحوم محقق داماد	المحاضرات ^۱	علم أو صناعة يعرف بها القواعد الممهدة لاستنباط الاحكام الشرعية
سیدنا الاستاد المحقق	..	علم أو صناعة يعرف بها القواعد الممهدة لاستنباط حال الاحكام الشرعية الفرعية

مقدمه دوم :

به یاد داشته باشیم که علم اصول همانند سایر علوم، واحد اعتباری است و به سبب آنکه از اعتباریات است، به خاطر غرضی جعل و اعتبار شده است. لذا ابتدا لازم است به این غرض بپردازیم.

در کلمات اصولیون - چنانچه ملاحظه شد - غرض از علم اصول، یافتن قواعدی برای استنباط احکام فرعی است. برای توضیح این نکته لازم است به یاد داشته باشیم که چون برای یافتن احکام فقهی، استدلال صورت می پذیرد و استدلال محتاج صغری و کبری است، در نتیجه همواره در استدلال فقهی، با یک صغری و کبری مواجه هستیم. طبیعی است که این دو گاه، بدیهی هستند و گاه خود محتاج اثبات می باشند که در این صورت اثبات آنها نیز با صغری و کبری دیگر همراه است و از طرف دیگر می دانیم که ادله (کبرای قیاس) یک علم از مبادی تصدیقیه آن علم می باشند و به همین سبب محتاج به علم اصول هستیم، به عنوان علمی که در آن علم، مبادی تصدیقیه علم فقه اثبات شود. به عنوان مثال برای اثبات «نماز صبح واجب است» می گوئیم :

صغری : وجوب نماز صبح مورد اجماع مسلمین است.

کبری : هر چه مورد اجماع مسلمین است، حجت است.

نتیجه : پس وجوب نماز صبح حجت است.

یا :

صغری : وجوب نماز صبح مورد اجماع مسلمین است.

کبری : هر چه مورد اجماع مسلمین است حکم خداست.

نتیجه : پس وجوب نماز صبح، حکم خداست.

در اینجا باید به این نکته حائز اهمیت توجه کنیم که:

باید معلوم کنیم که در فقه به دنبال حجت هستیم و یا به دنبال حکم خدا؟ طبق هر کدام از آنها، ملاک احتیاج به علم اصول تفاوت می کند و در نتیجه تعریف این علم نیز تفاوت خواهد کرد. ضمن آنکه ممکن است غرض دیگری هم برای علم فقه متصور باشد.

اگر در فقه به دنبال حجت بودیم، چون حجت اعم است از حکم الله و وظائف عملیه، در نتیجه در علم اصول اگر حجت

^۱ ج ۱ : ص ۴۲



هایی را ثابت کردیم به غرض علم فقه توجه داشته ایم و لذا کافی است بگوییم علم اصول علمی است برای یافتن حجت های فقه. ولی اگر گفتیم «غرض از علم فقه یافتن حکم الله است و در صورتی که حکم الله موجود نبود یافتن وظائف عملیه غرض دیگر علم فقه است». طبیعی است که باید در تعریف علم اصول بگوییم: «علمی است که اولاً برای یافتن کبرایی است که بتوان در فقه به کمک آن حکم الله را یافت و ثانیاً برای یافتن کبرایی که بتوان در فقه به کمک آن وظائف علمیه را شناخت».

نکته: حجت، با حکم الله به یک معنی نیست. بلکه کسی که قائل به حجیت خبری می شود، صرفاً آن را مؤمن و معذور می داند و نه آن که آن را حکم الله بر شمرد.

مقدمه سوم:

ما در علم اصول به دنبال تعریفی هستیم که:

اولاً: آنچه در خارج به عنوان علم اصول مطرح شده است را پوشش دهد یعنی به گونه ای مطرح شود که مسائل موجود در این علم حتی الامکان، استطرادی و یا از مبادی این علم به حساب نیایند.

ثانیاً: باعث تمایز با علوم دیگر شود و قضایای علوم دیگر به عنوان قضایای علم اصول محسوب نشوند.

ثالثاً: به گونه ای دایره علم اصول را محدود نسازد که هیچ قضیه دیگری نتواند در آینده به این علم داخل شود و تنها به قضایای موجود محدود گردد.

تعریف امام خمینی رحمه الله علیه:

«علم الاصول هو القواعد الآلية التي يمكن ان تقع كبرى استنتاج الاحكام الكلية الالهية او الوظيفة العملية»

درباره تعریف مذکور، نکاتی را باید مورد اشاره قرار داد:

- ۱) با لفظ «قواعد» این تعریف در مقابل کدام دسته از تعریف ها قرار می گیرد؟
- (موافقین این نکته: آقا ضیاء عراقی^۱، مرحوم بجنوردی^۲ و سید مصطفی خمینی^۳)
- امام با اشاره به این که علم اصول همان قواعد است در مقابل سه گروه قرار گرفته اند:
- الف. کسانی که علم اصول را «علم به قواعد» دانسته اند (و نه خود قواعد)

۱. نهاية الافکار ج ۱: ص: ۵۳ و مقالات الاصول ج ۱: ص ۵۳

۲. منتهی الاصول؛ ج ۱: ص ۱۶

۳. تحریرات فی الاصول؛ ج ۱: ص ۴۸



میرزای قمی (که قول مشهور بین متأخرین اصولیون)^۱، شیخ محمد تقی اصفهانی^۲، میرزای رشتی^۳، صاحب
فصول^۴، حاج شیخ عبدالکریم حائری^۵، مرحوم خوئی^۶، مرحوم صدر^۷ و مرحوم نائینی^۸
ب. کسانی که علم اصول را صنعت دانسته اند :
آخوند خراسانی^۹ و ایروانی^{۱۰}.
ج. کسانی که گفته اند «علم أو صناعة»
مرحوم محقق^{۱۱} و سیدنا الاستاذ



-
۱. قوانین الاصول ؛ ص ۵
 ۲. هداية المسترشدين ؛ ج ۱ : ص ۹۷
 ۳. بدايع الافكار ؛ ص ۶
 ۴. فصول ؛ ص ۱۰
 ۵. درر الفوائد ؛ ص ۳۱
 ۶. محاضرات ؛ ج ۱ : ص ۱۱
 ۷. بحوث ؛ ج ۱ : ص ۳۱
 ۸. فوائد الاصول ؛ ج ۱ ص ۱۹
 ۹. كفاية الاصول ؛ ص ۲۳
 ۱۰. نهاية النهاية ؛ ج ۱ ص ۶
 ۱۱. المحاضرات ؛ ج ۱ ص ۴۲